

## سخنرانی امام در فرودگاه

بانگ «الله اکبر»  
و «خمینی امام ما است»  
فرودگاه را به لرزه در آورد

# امام آمد

پس از ۱۵ سال

در ساعت ۹ و ۲۷

دقیقه و ۳۰ ثانیه

صبح امروز پای

امام خمینی به خاک

وطن رسید

## ایران

■ سال بیست و هشتم ■  
شماره ۷۸۳۹ ■ سه‌شنبه ■  
۱۲ بهمن ۱۴۰۰

ویژه انقلاب

## متن کامل سخنرانی امام در بهشت زهرا

### چهار صفحه

### گزارش تصویری

### اختصاصی

### از بزرگترین

### استقبال تاریخ

صفحه ۳ تا ۶ را بخوانید

## گفت و گوی اختصاصی بامحافظان امام خمینی

قرار شد که امام در روز ۱۲ بهمن بایند. تقسیم کار صورت گرفت. مرحوم تجری در رهایی گروگان هم تخصص داشت و یکسری تمهیداتی را اندیشید و یکسری آموزش‌های شانه برای همه گذاشت که من هم بودم و به ما توصیه‌هایی کرد که اگر این اتفاق یا آن اتفاق پیش آمده، چه کار کنیم. اگر در جایی صدای انفجار یا تیراندازی شنیدید، چگونه حلقه بزنید و از سر امام حفاظت کنید. خودتان هم اگر گلوله خوردید، مراقب باشید که سر امام صدمه نبیند. کسی نرود امام را بغل کند، چون با بغل کردن مشکلی حل نمی‌شود. باید از سر امام حفاظت کنید که صدمه نبیند. بدون اینکه به امام فشار وارد شود، چگونه خیمه بزنید و چگونه امام را بغل کنید. اینها را نمایش داد و تمرین کردیم تا اینکه قرار

شد سحر به فرودگاه برویم. در این قضایا نقش شهید عراقی بسیار برجسته است. خیلی‌ها این را نمی‌دانند که به تصرف درآوردن فرودگاه و هماهنگ شدن با نیروهای مستقر در فرودگاه، بخش جنوبی آن را نیروی هوایی تا جلوی در ترمینال ۱ از داخل جلو آمد و بخش باند و... را در اختیار گرفت و بخش ساختمانی و فرودگاهی را مرحوم شهید عراقی با هماهنگی رئیس هواپیمایی کشوری در اختیار گرفت. اینها هماهنگی‌ها و مذاکراتی بود که ایشان می‌رفت و انجام می‌داد و همیشه موفق بیرون می‌آمد. با اینکه رئیس هواپیمایی کشوری شده بود، ولی وقتی شهید عراقی رفت و گفت اینجا باید در اختیار بچه‌های ما باشد و آن را بازرسی و امنیتی را

صفحه ۴ را بخوانید

بسم الله الرحمن الرحيم  
ما در این مدت مصیبت‌ها دیده ایم، مصیبت‌های بسیار بزرگ و بعضی پیروزی‌ها حاصل شد که البته آن هم بزرگ بوده. مصیبت‌های زن‌های جوان مرده، مردهای اولاد از دست داده، طفل‌های پدر از دست داده.  
من وقتی چشمم به بعضی از اینها که اولاد خودشان را از دست داده‌اند می‌افتم، سنگینی در دوشم پیدا می‌شود که نمی‌توانم تاب بیاورم. من نمی‌توانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیز خودش را در راه خدا داد، خدای تبارک و تعالی باید به آنها اجر عنایت فرماید.

من به مادرهای فرزند از دست داده تسلیت عرض می‌کنم و در غم آنها شریک هستم. من به پدرهای جوان داده، من به آنها تسلیت عرض می‌کنم. من به جوان‌هایی که پدرانشان را در این مدت از دست داده‌اند تسلیت عرض می‌کنم.

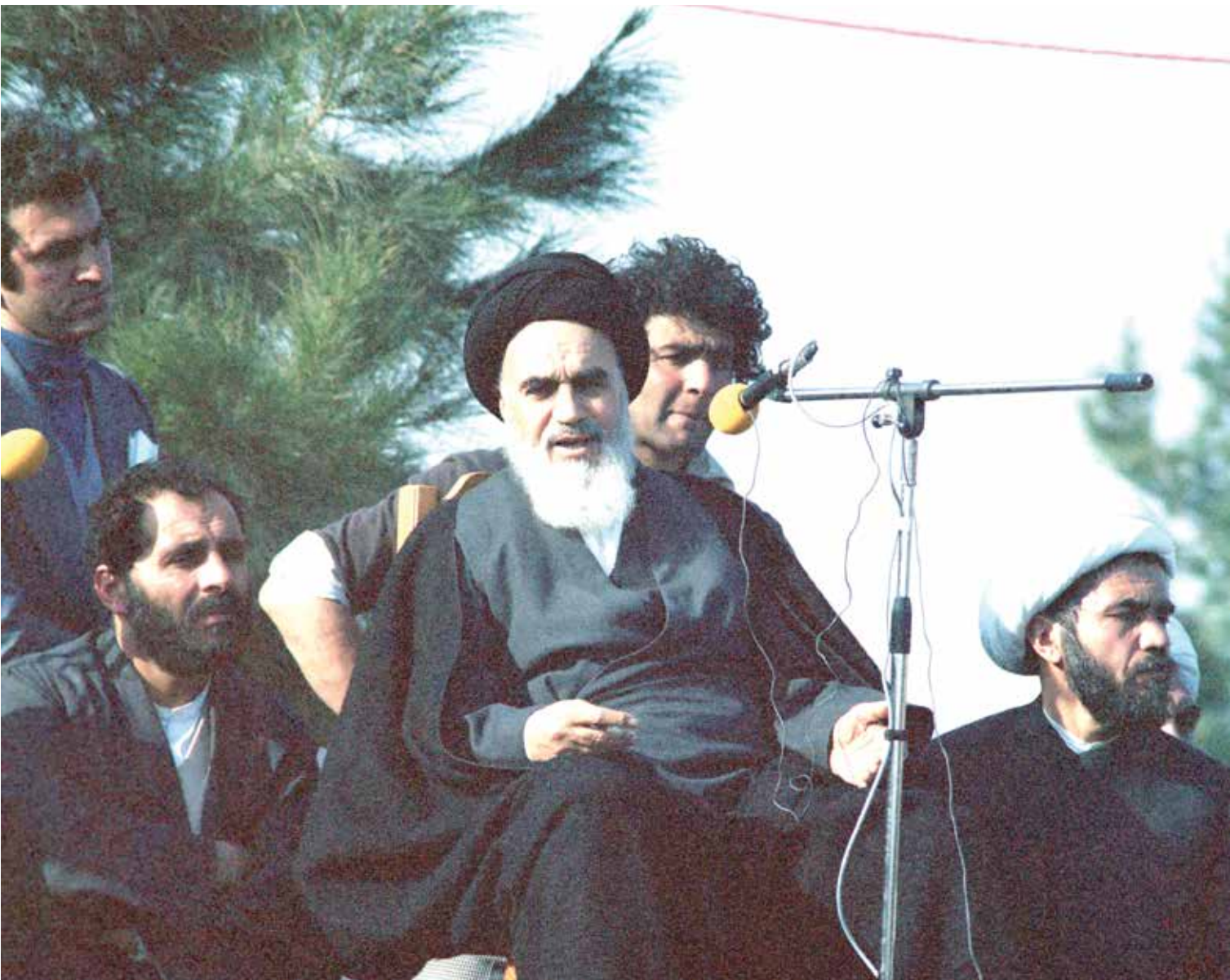
خوب، ما حساب بکنیم که این مصیبت‌ها برای چه به این

ملت وارد شد، مگر این ملت چه می‌گفت و چه می‌گوید که از آن وقتی که صدای ملت درآمده است تا حالا قتل و ظلم و غارت و همه اینها ادامه دارد؟ ملت ما چه می‌گفتند که مستحق این عقوبات شدند؟ ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی از اول که پایه‌گذاری شد برخلاف قوانین بود. آنهایی که در سن من هستند، می‌دانند و دیده‌اند که مجلس مؤسسان که تأسیس شد، با سرنیزه تأسیس شد، ملت هیچ دخالت نداشت در مجلس مؤسسان، مجلسی مؤسسان را با زور سرنیزه تأسیس کردند و با زور، وکلای آن را وادار کردند به اینکه به رضاشاه رای سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول یک امر باطلی بود، بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی است و خلاف حقوق بشر است. برای اینکه ما فرض می‌کنیم که یک ملتی تمامشان رای دادند که یک نفری سلطان باشد، بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، رای برای خودشان هستند، رای آنهایی که آنها قابل عمل است لکن اگر چنانچه یک ملتی رای دادند (ولو تمامشان)، به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، این به چه چیزی ملت پنجاه سال پیش از این، سرنوشت ملت بعد را معین می‌کنند؟ سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. ما در زمان سابق، فرض بفرمایید که زمان اول قاجاریه نبودیم، اگر فرض کنیم که سلطنت قاجاریه بواسطه یک رفرائندی تحقق پیدا کرد و همه ملت هم ما فرض کنیم که رای مثبت دادند، اما رای مثبت دادند بر آغامحمدخان قجر و آن سلاطینی که بعدها می‌آیند. در زمانی که ما بودیم و زمان سلطنت احمدشاه بود، هیچ یک از ما زمان آغامحمدخان قاجاریه، به چه حتی رای دادند که زمان ما احمدشاه سلطان باشد؟ سرنوشت هر ملت دست خودش است. ملت درصدا سال پیش از این، صدوپنجاه سال پیش از این، یک ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته ولی او اختیار ماها را نداشته است که یک سلطانی را بر ما مسلط کند.

## امام پس از استقبال تاریخی در خیابان‌های تهران در بهشت زهرا سخنرانی کرد



تصویر امام  
پیش از تبعید  
اجباری از وطن



عکس: ایران

## امام خوش آمدی

یک روز در شهرها شایع می‌شد که: بامدادان وقتی جوخه اعدام زیباترین جوانان شهر را نشانه گرفته بود، زمزمه‌ای مثل شعر در میدان طنین‌انداز شده، زمزمه‌ای موزون از نام تو!

یک روز مردم در گوش هم پیچیده می‌کردند که: دیشب کسی نام تو را روی دیوار امنیت خانه طاغوتیان نوشته است.

یک روز صبح... همه از تو می‌گفتند که آن سوی آب و خاکت روزها را سری می‌کردی و موی سیاهت در حمله سیدی‌ها رنگ می‌باخت.

\*\*\*

امام خوش آمدی، به خانه میلیون‌ها همولت که یک سال است هر رنجی را به جان خریده‌اند تا بساط ظلم طاغوتی را برچینند. ملتی که ماه‌هاست، جان را چون بی‌بهارترین وجود بر کف گرفته و در کوچه و خیابان، مرگ را چون شهادی شیرین را بر کنند و بنیاد اختناق فروریزند. خوش آمدی به خانه نوشیده است. امام خوش آمدی خانه‌ها سرد است. کمتر چشمی را خواهی دید که در گوشه آن قطره اشکی خانه نداشته باشد، کمتر دستی را خواهی دید که نعش عزیزی را بر سر نگرفته باشد. و کمتر دلی را خواهی دید که در سوک دل‌بندی نشکسته باشد.

تو می‌آیی و امید که با آمدن تو هیچکس به کسی زور نخواهد گفت، با حضور تو کسی قلم مرا نخواهد شکست و صدایی مرا به نوشتن «این» و نوشتن «آن» فرمان نخواهد داد.

\*\*\*

امام خوش آمدی. به میان ملت، به شهر و سرزمین. اینک خروش ایران زمین را چشم بنگر و فریاد ملت را به گوش بشنو. ازین پس امید که «آزادی» حامی سلحشوری خواهد یافت که در برابر هیچ نیرویی عقب نمی‌نشیند.

تا پایان دهه فجر  
هر روز ویژه نامه انقلاب  
منتشر می شود

امام خوش آمدی، به دل‌های خونین داغدار می‌مهر تو به تپندش واداشت و حضور تو معنایش داد، خوش آمدی... به کلیه پیرزنی که سه فرزند، در راه انقلاب پیروز و شکوهمند ملتش قربانی کرد و روزی که تو گفتی باز می‌گردد با آنکه سراپایش می‌گریست سر از پنجره بیرون کرد و بار دیگر خورشید را به کلبه سرش راه داد.

امام خوش آمدی... به خیابانی که گوشه‌هایش را فرزندان تو، با خون معطر و پاک خود رنگین کردند، به کوچه‌ای که ملت سربلند فراز و فرودش را با فریاد بی‌زوال خود به لرزه درآوردند و دیوارهایش را، گستره پر نفسی از ایمان و عشق نمودند.

امام خوش آمدی... به شهری که ساکنانش تکبیر گویان، عرض و فرش طاغوتی را درهم پیچیدند، آنگاه که سایه سنگین ظلم از دروازه‌هایش پر کشید، هلهله کردند و اشک شوق به چشم آوردند و اینکه که تو باز می‌گردد، جشنی خجسته برقرار کرده‌اند، هم بدان گونه که تاریخ را درسی عظیم دهند از پایداری و گذشت، ایمان و ایثار، عزت و افتخار!

پانزده سال پیش در یک صبح سرد، وقتی ملت در اشک و خون و درد به یاد جوانانی که از دست داده بودند بهت‌زده شکست سنگین خود بودند، جبر مسلط و طاغوتیان عصر، ابر و باد و مه و خورشید و نه فلک را به باری طلبیدند.

پانزده سال پیش آنها که هستیشان بسته به نیستی یک ملت و شادیشان از سر اندوه و درد میلیون‌ها انسان هم خاکشان بود، تو را از ایران زمین جدا کردند و آنگاه گرمگان در حمله به خانه‌ها، جست‌وجوگر مشابیهتی بودند بین تصویرهای پنهان در اتاق‌های کوچک و تو، تو نشانه فریاد ملت بودی و طاغوتیان می‌پنداشتند که نام بی‌زوال را از کتاب‌ها و روزنامه‌ها پاک کرده‌اند، هیچ یک از آنها نمی‌دانست که هر روز حضور نام تو در دل‌ها زلال‌تر و عزیزتر می‌شود.

گفت و گوبا  
آیت الله خامنه ای  
درباره شهید بروجرودی

صفحه ۷